

رموز ادبی و تائیل داستان یوسف (ع) در ادبیات فارسی

محمد رضا پاشایی
(کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده

ذکر حسن یوسف آن قدر مهم است که در ادبیات فارسی کمتر شاعری را سراغ داریم که در مقام تشبیه و استعاره از زیبایی یوسف بهره نبرده باشد و تاثیر این زیبایی تا حدی است که به وضوح دیده می‌شود لذا علاوه بر شرح زندگی این پیامبر، رمز و سمبل‌هایی که در داستان زندگی‌اش نهفته است به رشته‌ی تحریر می‌کشیم چرا که قرآن سراسر رمز است و هفتاد بطن دارد. داستان‌های قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطن هم هستند. عقل پس از آفرینش به عنوان اولین مخلوق دارای سه صفت است: حسن، حزن، عشق. این سه هر کدام در جایی مقیم‌اند تا این که یکی از فرزندان آدم به نام یوسف به دنیا می‌آید حسن به کالبد او وارد می‌شود، عشق به وجود زلیخا و حزن در جسم یعقوب جای می‌گیرد پس از حوادث بسیار و هجران فراوان این سه، با الهام از جانب الهی، عشق به حسن می‌رسد و باز به حکمت حق تعالی و به واسطه‌ی عشق، حزن به حسن می‌رسد. برای رسیدن به حسن باید ابتدا به عشق مجهز شویم و جایگاه عشق و عاشقان را بشناسیم و عشق به وجود کسی که مستعد باشد راه می‌یابد و با ریاضت می‌توان به این استعداد رسید و اگر انسان بتواند حرص و آرزوی رسیدن به مادیات را از خود دور کند به آن می‌رسد.

کرد اما با اصرار فرزندان قبول کرد. آن‌ها برادر کوچک را در چاه انداختند و پیراهن او را آغشته به خون بازگرداندند و گفتند او به سفارش ما گوش نکرد و به علت دوری از ما گرگ او را خورد. کاروانی که از آن جا می‌گذشت سطل آب را انداخت تا آب بکشد اما یوسف بر آن سوار شد و بالا آمد. آن‌ها یوسف را به بهایی ناچیز فروختند و خریدار، یوسف را به مصر آورد شهرت حسن او در همه‌جا پیچید و بسیاری چون عزیز و زلیخا شیفته‌ی او شدند. عشق زلیخا بر او زیاد شد ولی یوسف به او

□ «یوسف بن یعقوب از انبیای معروف بنی اسرائیل و یکی از دوازده فرزند یعقوب پیغمبر بود و حسن او شهرت جهانگیر داشت. به عزیزی مصر رسید. شبی در خواب دید که خورشید و ماه و یازده ستاره بر او سجده می‌کنند رؤیای خود با پدرش گفت. پدر پاسخ داد که تو به فرمانروایی خواهی رسید اما خواب را از برادرانت پوشیده دار مبادا بر تو رشک ورزند. برادران از خواب آگاه شدند و آتش حسادت در وجودشان شعله کشید از پدر خواستند تا برادر را به گردش ببرند پدر مخالفت

توجه نکرد تا این که مورد اتهام قرار گرفت. یوسف را به زندان انداختند. عزیز مصر خوابی دید که همه از تعبیر آن عاجز ماندند و یوسف آن را تعبیر کرد و گفت هفت سال قحطی خواهد شد چاره‌ی کار رانیز بیان کرد زلیخا نیز به بی‌گناهی او اعتراف کرد و یوسف مورد احترام عزیز قرار گرفت. در هنگام قحطی برادران او به مصر آمدند یوسف آن‌ها را شناخت و با نیرنگی بنیامین برادر کوچکش را نگه داشت آن‌ها بازگشتند و داستان را با پدر بازگو کردند سپس یوسف خود را معرفی کرد و به ملاقات پدر رفت یعقوب که از شدت گریه نابینا شده بود با نهادن پیراهن یوسف بر چشمانش بار دیگر بینا شد.» (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل یوسف)

داستان‌هایی که در قرآن مطرح می‌شوند دارای دو بعد هستند هم دارای رو بنا (ظاهر) هستند و هم دارای زیربنا (باطن). ظاهر داستان یوسف را در سطرهای پیشین خواندیم اما تأویل باطنی و رمز این داستان گونه‌ای دیگر است. رمز کلمه‌ی ای عربی است که در زبان فارسی به معنی اشاره کردن به لب یا به چشم یا به ابرو یا به دهن یا به دست یا به زبان است. (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل رمز)

در علم بیان نیز رمز دارای معنا و مفهومی خاص است در این باره گفته‌اند: «رمز کنایه‌ای است که وسایط آن اندک باشد و معنی پنهان و احتیاج به قدری تأمل باشد مثلاً به دست چپ شمردن کنایه از کثرت عدد است زیرا که در حساب عقد انامل، آحاد و عشرات را به دست راست و مات والوف را به دست چپ می‌شمردند خاقانی می‌گوید:

عاشق بکشی به تیر غمزه

چندان که به دست چپ شماری

(رجایی، ۱۳۵۳، ص ۳۳۲)

در فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان آمده است: رمز عبارت از چیزی است که نماینده چیز دیگر باشد اما این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز است بلکه از طریق اشاره‌ی مبهم یا از طریق رابطه‌ی اتفاقی یا قرار دادی است. یک علامت تنها یک معنی دارد اما یک رمز به علت استعداد تنوع پذیریش مشخص می‌شود. (Shipley، ۱۹۷۰، P ۳۲۲). (Joseph)

سهرودی سفارش می‌کند که قرآن را چنان بخوان که گویی در باره‌ی حال و وضع تو نازل شده است "أفرا القرآن

کانه نزل فی شانک" این سخن سهرودی بی آن که قصد مقایسه‌ی کتاب خدا را با کلام انسان داشته باشیم ناشی از تلقی قرآن به منزله‌ی یک اثر رمزی است. (بدوی، عبد الرحمان، قاهره ۱۹۴۶، ص ۱۱۵)

قرآن آینه‌ی است که هر کس به اقتضای حال و شان خویش معنی خاصی از آن در می‌یابد و یابه عبارت دیگر تصویر خود یا "من" خویش را در آن می‌بیند قرآن دارای باطنی است که تنها راسخان به این علوم دست می‌یابند گشفتن این معانی از طریق تأویل صورت می‌گیرد که خود از آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران گرفته شده است. یوسف نام سوره‌ی از قرآن کریم است با تفکر تعمق در تک تک آیات و کلمات آن نتایجی حاصل شده است که به تفصیل به شرح آن می‌پردازیم.

خداوند در ابتدا عقل را می‌آفریند. اول ما خلق الله العقل «خداوند به عقل سه صفت را می‌بخشد: شناخت حق، شناخت خود و شناخت آن که نبود و سپس بود شد. از این سه صفت حُسن، عشق و حزن پدید می‌آید حُسن در خود می‌نگرد و خود را بسیار زیبا می‌بیند در وی بشاشتی ایجاد می‌شود و تبسمی می‌کند از تبسم او چندین هزار ملک مقرب پدید می‌آید عشق که برادر میانی است از تبسم حُسن شوری به دلش می‌افتد و مضطرب می‌گردد می‌خواهد حرکتی کند اما حزن که برادر کوچک‌تر است با وی در می‌آمیزد و آسمان و زمین پدید می‌آید بعد واقعه‌ی در آسمان پدید می‌آید که خداوند آدم را خلق می‌کند اهل ملکوت آرزوی دیدار او می‌کنند و این حال را بر حُسن عرضه می‌کنند حُسن روی به شهرستان وجود آدم می‌آورد و تمام وجود او را فرا می‌گیرد عشق با حُسن قصد رفتن به سوی حُسن را می‌کنند عشق وقتی حُسن را بر تخت وجود آدم می‌بیند می‌خواهد خود را در آن بگنجاند اما از پای در می‌آید پس از آن که عشق دیده می‌گشاید نیابت به حُسن می‌دهد و همه‌ی ملکوتیان به درگاه حُسن روی می‌آورند عشق فرمان می‌دهد که از دور زمین بوسی کنند و اهل ملکوت چون حُسن را می‌بینند به سجده می‌افتند: «فسجد الملائکه کلهم اجمعون» (نصر، سید حسین ۱۳۹۷ ه ق، ج ۲، ص ۲۷۱)

در یک نگاه زیربنایی مشخص می‌شود که در داستان یوسف، رمزهایی وجود دارد: «رمز کنایه‌ی است که در آن واسطه اندک اما مخفی و دشواریاب

است مانند دندان گرد که کنایه است از آدم طمع کار». (احمدنژاد، کامل، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۷)

زاده‌ی صفات عقل هر کدام در جایی مقیم‌اند تا این که پس از مدتی یکی از فرزندان آدم (ع) به دنیا می‌آید نامش «یوسف» است. "حسن مدتی است که از شهرستان وجود آدم رخت کشیده و منتظر جایی مناسب است که با حضور یوسف فوراً به سوی او می‌شتابد و با او می‌آمیزد به طوری که فرقی میان آن دو نیست حسن از پذیرش عشق و حُزن که به دنبال او رفته اند استغنا نشان می‌دهد آن دو به حکم ریاضت هر یک به سویی می‌روند عشق عازم مصر به سوی زلیخا و حزن عازم کنعان یعنی به سوی یعقوب روانه می‌شود یعقوب با او انس می‌گیرد و هر چه دارد به او می‌بخشد اول سیاهی چشمش را و سپس صومعه را بیت‌الاحزان نام می‌نهد و تولیت بدو می‌سپارد". (پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹)

حوادثی که ذکر شده در روینای داستان وجود ندارد یوسف، زلیخا و یعقوب مظاهر زمینی هستند و قصه‌ی آدم در زمین رخ می‌دهد اما داستان حزن، حسن و عشق مظاهر آسمانی دارند. با چنین پنداری داستان پیامبران و وقایع قرآنی، تنها وقایع تاریخی به حساب نمی‌آیند بلکه دارای درسی عبرت‌انگیز برای مردم می‌باشند حقیقت داستان در باطن آن نهفته و ظاهر آن مجازی است.

عشق در مصر قلندروار می‌گردد و از حجره‌ی زلیخا سر در می‌آورد زلیخا وقتی قصه‌ی عشق را می‌شنود او را از جان گرمی‌تر می‌دارد جواب‌های عشق به زلیخا که از نام و نشان وی می‌پرسد یادآور دیدارهای قبل است زمانی که یوسف به مصر می‌افتد زلیخا باخبر می‌شود و قصه را با عشق در میان می‌گذارد به تماشای یوسف می‌روند و هنگامی که او یوسف را می‌بیند از دایره‌ی صبر به در می‌افتد و به یکباره سودایی می‌شود.

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را

(حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۲، ص ۲)

اما این سه دوست و سه برادر یعنی حسن، حزن و عشق طاقت دوری همدیگر را ندارند و به دنبال بهانه‌یی می‌گردند تا بار دیگر در کنار هم گرد آیند. تا این که یوسف پس از مدتی عزیز مصر می‌شود و خبر به کنعان می‌رسد «حزن مصلحت

می‌بیند که یعقوب و فرزندانش عازم مصر شوند در مصر یعقوب از در سرای عزیز وارد می‌شود ناگاه یوسف را با زلیخا بر تخت پادشاهی می‌بیند عشق با چشم اشارت می‌کند حزن چون عشق را می‌بیند که در خدمت حسن به زانو در آمده، حزن هم به سجده می‌افتد و یعقوب و فرزندان نیز چنین می‌کنند سپس یوسف روی به یعقوب آورده می‌گوید: ای پدر این تاویل آن خواب است که به تو گفته بودم». (پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰)

یا ایت انی رأیت أحد عشر کوباً و الشمس و القمر رأیتهم

لی ساجدین. (قرآن کریم سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴)

سیاری از حکمای اسلامی در توجیه رؤیا پای عالم ملکوت یا عالم غیب را به میان می‌کشند روح از عالم مجردات است علاقه‌مند به اتصال به اصل خویش است و هر وقت حجاب مادیات برداشته شود نفس به عالم مجردات اتصال می‌یابد به همین دلیل است که یوسف این خواب را می‌بیند و رؤیا به حقیقت می‌پیوندد چرا که دل با اصل خود اتصال برقرار کرده و از حوادث آینده خبر داده است.

آن چه از داستان عشق، حسن و حزن می‌توان دریافت این است که رسیدن به حسن به واسطه‌ی عشق میسر می‌گردد و همه کس طالب حسن‌اند پس برای رسیدن به حسن باید ابتدا به عشق مجهز شویم و جایگاه عشق و عاشقان را بشناسیم و عشق به وجود کسی که مستعد باشد راه می‌یابد و با ریاضت می‌توان به این استعداد رسید و اگر انسان بتواند حرص و آرزوی رسیدن به مادیات را از خود دور کند به آن می‌رسد "خطوتین وقد وصلت". ■

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم، ۱۳۸۳، شهر قم انتشارات الهادی

۲- احمدنژاد، کامل، چ دوم ۱۳۸۵، معانی و بیان، انتشارات زوآر

۳- بدوی، عبد الرحمان، الطبعه الثانيه قاهره ۱۹۶۴، شخصیات قلقله فی الاسلام، قاهره

۴- پورنامداریان، تقی، چ ۵، ۱۳۸۳، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی.

۵- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۲، لغت نامه، دانشگاه تهران

۶- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۵۳، معالم البلاغه، دانشگاه شیراز

۷- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۷، دیوان اشعار، انتشارات اقبال

۸- نصر، سید حسین، ۱۳۹۷، مق، مصنفات ج ۳، انجمن فلسفه

9- Dictionary of World Literary Terms,

ShIPLEY. Joseph. London 1970